

### خاطرات ناب

**مأموریتی به دستور شهید بابایی**

در طول جنگ تحمیلی، دشمن یعنی به علت در ماندگی و برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران با رها مقررات بین‌المللی را زیر پا گذاشت. هدف قرار دادن هوایمای حامل نمایندگان مجلس، بمباران شهرها، حمله به نفتکش‌ها و کشتی‌های حامل کالا و مواد غذایی به مقصد ایران از این جمله‌اند.

در راستای جلوگیری با تقلیل خسارت‌های وارده از حملات دشمن به نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری، زمان ورود به بندر اسام، نیروی هوایی اقدام به اسکورت این شناورها در قالب جا به جایی کاروانی آنها می کرد.

یعنی کشتی‌های ورودی در نقطه‌ای دور از خطر منتظر می ماندند و بعد از بارگیری وقتی که آماده حرکت می‌شدند، در زمان حرکتشان به نیروی هوایی ابلاغ می شد و هواپیماهای شکاری به پرواز در می آمدند. زمان اسکورت گاهی از طلوع تا غروب خورشید طول می کشید. چنانچه رادار منطقه هوایمای دشمن را می دید، شکاری خودی را به سوی او هدایت می کرد تا مأموریتش را خنثی کرده و آن را منهدم کند.

چون قبلاً شکاری های دشمن یکی دو هواپیمای خودی را از ارتفاع پست هدف قرار داده و سرنگون کرده بودند، علاوه بر پوشش رادار، تعدادی از خلبان‌های منتظر آموزش نیز در نقاط متعددی، زیر منطقه ایستایی شکاری‌های خودی مستقر می‌شدند و دیده بانی می کردند تا در صورت مشاهده دشمن، با تماس رادیویی دستی خلبان خودی را مطلع کنند.



سر لشکر شهید عباس بابایی آن روزها با درجه سرهنگی، معاون عملیات نیروی هوایی بود و بر عملکرد این گروه نظارت می کرد. آن موقع من در یک‌واحد امیدیه مأمور بودم.

یک روز تعدادی از خلبانان منتظر آموزش به این پایگاه آمدند و معلوم بود مأموریتی در پیش است. همه در گردان پرواز نستخته بودیم که سرهنگ بابایی با لباس سیسجی و یک نقشه هوایی وارد شد. ایشان به منظور توجیه خلبانان مذکور نقشه را روی میز پهن کرد. من و دیگر خلبانان دور او حلقه زدیم. روی نقشه نقطاتی مشخص شده بود. بابایی ضمن اشاره به نقاط مشخص شده روی نقشه با آرامی به خلبانی که سرپرست گروه بود، گفت: شما باید قبل از ساعت ۷ صبح بچه‌ها را در این نقاط مستقر کنی من ناخواسته گفتم: جناب سرهنگ، فکر می‌کنم ایشان با منطقه آشنا نباشد و نتواند به راحتی این خواسته را انجام دهد. می‌دانستم خلبان مزبور با منطقه آشنایی ندارد. بابایی بدون اینکه سرش را بلند کند و نگاهی به من بیندازد، پرسید:شما که اینجا پرواز کرده‌ای، با منطقه آشنا هستی؟

گفتم: بله مدتی است در پایگاه امیدیه مأمور هستم و زیاد در این منطقه پرواز کرده‌ام.

ایشان در جواب گفت: پس این مأموریت بر عهده شما فراد بچه‌ها را در این نقاط مستقر کن. سپس مرا کاملاً در خصوص چگونگی انجام مأموریت توجیه کرد. روز بعد مأموریت با موفقیت انجام شد. شهید بابایی به همین دلیل بارها برای این نوع مأموریت، مرا از پایگاه چهارم فرا خواند. امروز به من آن روزها فکر می‌کنم. افتخار می‌کنم که در پرونده کاری‌ام مأموریتی را از شهید بابایی دریافت کرده‌ام.

**راوی: سرهنگ غلامرضا جمالی**

—————



گفت‌وگو ی «جوان» با همسر و فرزند خلبان شهید یحیی شمشادیان

# دختر سه‌ساله‌ام از لحظه شهادت پدرش با خبر بود

داشتند؟

یحیی علاقه زیادی به حضرت امام داشت. شدت علاقه‌اش هم در دیداری که به اتفاق جمعی از نظامیان با امام داشتند برایم ثابت شد. وقتی که یحیی از دیدار با امام برگشت، انگار که آدم دیگری شده بود. طوری که برادرم علی به شوخی می‌گفت: یحیی با حال و هوایی که پیدا کردی حتماً شهید می‌شوی. خود شهید شمشادیان هم از آن دیدار می‌گفت: وقتی که خدمت حضرت اسام بودیم، انگار که مجذوب ایشان شده باشم، یک لحظه هم از صورتشان چشم برنداشتیم و تمام بدنم می‌لرزید.

**از دواج با یک نظامی، خصوصاً وقتی که شروع زندگی‌تان مقارن با انقلاب و سپس نا آرامی‌های مناطق مرز نشین و بعد جنگ تحمیلی شد، چه سختی‌هایی داشت؟**

وقتی که انقلاب پیروز شد، یحیی برای شرکت در فرونشاندن اغتشاشات کردستان وارد معرکه شد و به مأموریت‌های چند روزه می‌رفت. یکبار هم گولوله‌ای به بالگرد ایشان خورده بود که باعث پاره شدن لباس هایش شده بود در حالی که خودش آسیبی ندیده بود. یادم است یحیی از زیر شلوار نظامی، شلوار کردی می‌پوشید که با اصابت گولوله ضد انقلاب شلوارش سوخته بود. بعد از شروع جنگ و تا زمان شهادتش در مهرماه ۱۳۶۱ که دو سال طول کشید، شاید جمعا سه ماه هم در کنار هم نبودیم. ناخفته‌نماند ما در سال ۵۹ به کرمانشاه برگشیم تا یحیی نزدیک به مناطق عملیاتی باشد. شهر کرمانشاه در زمان جنگ مرتب بمباران می‌شد و با وجود فرزندان شیره و نبود یحیی، سختی‌های بسیار زیادی کشیدم. خود شهید هم تا وقتی که بود نگران حال من و بچه بود. اما به هر حال باید از کشورمان دفاع می‌کرد و طوری به مصاف دشمن می‌رفت که گاهی به او می‌گفتم: تو چه‌را را بیشتر از ما دوست داری.

**از عملیات‌هایی که شهید در آن حضور داشت بگوئید. شنیده‌ایم که شهید شمشادیان از تأثیرگذارترین خلبانان بالگرد کبری بوده‌اند.**
یحیی در طول حضورش در جنگ تحمیلی به خاطر شجاعت و رشادت‌هایی که داشت بارها مورد تشویق قرار گرفت. سه درجه تشویقی در کنار ۱۸ سال ارشدیت به ایشان داده بودند. حتی به خاطر فعالیت‌هایش در جبهه‌های غرب کشور، فرماندار ایلام به ایشان یک کلاشینکف هدیه داده بود. یحیی وقتی به خانه می‌آمد، با ذوق و شوق می‌گفت که مثلاً طی این هفته ۱۰ یا ۱۵ تانک دشمن را زده‌ام. اگر هم به خانه نمی‌آمد در نامه‌هایش می‌نوشت که چه کارهایی کرده است و در این مدت چند تانک یعنی‌ها را زده و چه ضرباتی به دشمن متجاوز وارد کرده است.

**آقای شمشادیان (فرزند شهید) شما از رشادت‌های پدرش چه شنیده‌اید؟**
امیر بابایی یکی از هم‌زمان پدر برایم تعریف کرده که چند بار به چشم خود دیده است شهید شمشادیان با یک موشک تاو هم‌زمان دو تانک یعنی را منهدم کرده است. موشک تاو سیمی دارد که پدر برای اطمینان از مورد



طراح:علیرضاجادری
■ شماره ۴۴۹۷

#### از راست به چپ

■ ۱- ابزار غنی سازی اورانیوم- از اختراعات ادیسون ■ ۲- دانشگاهی در امریکا- ذره باردار- واحد شمارش مو- روشن و آشکار ■ ۳- حرفی- لایه محافظ زمین- قبیله‌ها- نوعی شیرینی ■ ۴- دیوار- درس نتوانده- پرده در محلی ■ ۴- از حرف انگلیسی- جمله قرآنی- جای کم عمق آب دریا ■ ۵- کوچک جشه- جزایر مورد اختلاف ژاپن و روسیه- لاغر ■ ۶- کشور فلاسفه- وزیدن باد- از روانداها ■ ۷- تکنیک- طناب محکم- نرده چوبی یا فلزی- وسیله برش ■ ۸- اولین کشور آسیایی که قرآن را چاپ کرد- کاشف اشعه ایکس ■ ۹- اما- شهر هلن زیبارو- راتبه و چیره- بنابراین ■ ۱۰- شنیم- دوربین اینترنتی- شهرستان ■ ۱۱- تگین انگشتری- از سبزی‌های خوراکی- رودی که در ساری جاری است ■ ۱۲- علامت سوختگی- ابزاری برای ثابت نگه‌داشتن اندام شکسته بدن- عمو ■ ۱۳- مخفف هستم- میوه موکتی- جلادهنده- شهر حضرت عبدالعظیم ■ ۱۴- مجموعه مردم یک کشور- باران سیل آسا- تنظیم عدسی دوربین ■ ۱۵- باربرزیل و بولیوی مرز مشترک دار- از صنایع دستی رایج در اصفهان

#### از بالا به پایین

■ ۱- سوال و جواب- هورمونی که از غده فوق کلیوی ترشح می‌شود و باعث افزایش هیجان و فشار خون می‌شود ■ ۲- مقابل رونده- روحانی یهودی- زمان کار و تلاش ■ ۳- برج- کج- زادگاه اینشتین- تویی لاستیک اتومبیل- بازی محلی ■ ۴- از حرف انگلیسی- جمله قرآنی- جای کم عمق آب دریا ■ ۵- کوچک جشه- جزایر مورد اختلاف ژاپن و روسیه- لاغر ■ ۶- کشور فلاسفه- وزیدن باد- از روانداها ■ ۷- تکنیک- طناب محکم- نرده چوبی یا فلزی- وسیله برش ■ ۸- اولین کشور آسیایی که قرآن را چاپ کرد- کاشف اشعه ایکس ■ ۹- اما- شهر هلن زیبارو- راتبه و چیره- بنابراین ■ ۱۰- شنیم- دوربین اینترنتی- شهرستان ■ ۱۱- تگین انگشتری- از سبزی‌های خوراکی- رودی که در ساری جاری است ■ ۱۲- علامت سوختگی- ابزاری برای ثابت نگه‌داشتن اندام شکسته بدن- عمو ■ ۱۳- مخفف هستم- میوه موکتی- جلادهنده- شهر حضرت عبدالعظیم ■ ۱۴- مجموعه مردم یک کشور- باران سیل آسا- تنظیم عدسی دوربین ■ ۱۵- باربرزیل و بولیوی مرز مشترک دار- از صنایع دستی رایج در اصفهان



روزنامه جوان | شماره ۴۴۹۷

جمعبت شده و دیگر یقین کردم که یحیی شهید شده است.

**دوستان شهید از نحوه شهادتش چیزی به شما گفته‌اند؟**

رضا شمشادیان فرزند شهید، من بعد‌ها از امیر واعظی کمک خلبان پدر شنیدم که شب قبل از شهادت، پدرم هنگام دعای توسل بسیار گریه می‌کرده و به دوستانتش گفته بود فردا شهید می‌شوم. روز بعد وقتی یکی از هلی کوپترهای ۲۱۴ خودی مشغول جابه‌جایی مجروحین بوده است، پدرم با بالگرد کبری خود به عنوان تأمین اوج گرفته و ثابت ایستاده بودند که یک تانک دشمن از شیار یک بلندی بالا می‌آید و با گلوله مستقیم بالگرد پدر را مورد اصابت قرار می‌دهد. با اصابت گلوله تانک، کبری دو نیم می‌شود و پدرم در دم به شهادت می‌رسد و امیر واعظی هم دچار ضایعه نخاعی می‌شود.

**خانم رضایی شما علاوه بر اینکه همسر شهید هستید، خواهر و دختر شهید هم هستید، پدر و برادران چطور به شهادت رسیدند؟**

دشمن از روزهای اول تهاجم به کشورمان، شهرهای نزدیک مرز مثل کرمانشاه را مورد تهاجم قرار داد. اما از یک مقطع به بعد به شدت شهر ما را می‌کوبید و مشخصاً ۶۵ برای اولین بار از بمب خوشه‌ای برای بمباران کرمانشاه استفاده کرد. ۶۵/۸/۷ که مصادف با بمباران خوشه‌ای شهر بود، برادرم علی رضایی مقابل خانه با اتومبیلش سرگرم بود که در دم به شهادت رسید. پدرم شهید علی اصرر رضایی هم که در همان بمباران مجروح شد، چند روز بعد در بیمارستان به شهادت رسید. آن روزها خیلی از شهر فرار کرده بودند و خانواده‌های کمی مانده بودند. مادرم اصرار به ماندن داشت و نمی‌خواست برود. اما یک بار که حسایی شهر را زدند، بالاخره مادر مرا رضی شد و همان روز به خرم‌آباد رفتم. در حالی که پنج‌شنبه هر هفته برمی‌گشیم تا به مزار سه شهیدمان یعنی یحیی، برادرم و همچنین پدرم برویم، واقعاً روزهای سختی بود.

**آقای شمشادیان، از نبودن‌های پدر بگوئید. در این خصوص چه خاطره‌ای در ذهنتان پر رنگ‌تر از بقیه است؟**

من سه یا چهار ساله که شدم، تازه فهمیدم پدرم کیست و وقتی که به عکس‌های خانوادگی نگاه می‌کردم، می‌دیدم خواهرم شهره با ایشان عکس دارد و من حتی یک عکس هم ندارم. کوچک بودم و به فکر هم نمی‌رسید در حالی که هنوز به دنیا نیامده بودم. قاعدتاً نمی‌شدد عکسی هم با پدر داشته‌ایم. یکبار که ما در خانه نبودم، به خاطر حسادت‌هایی که نسبت به شهره داشتم، عکس‌های او در کنار پدرم را قیچی کردم و عکس‌های خودم را کنار عکس پدر گذاشتم.

**خانم رضایی، دختر تان در اینجا حضور ندارد که با رابطه ایشان با پدر بپرسیم، شما کمی از رابطه آنها بگوئید.**

این پدر و دختر واقعاً همدیگر را دوست داشتند. وقتی که یحیی به خانه می‌آمد، چند ساعت تمام وقتش را با شهره صرف می‌کرد. اوقاتی که به مأموریت می‌رفت و چند روزی طول می‌کشید، دلش طاقت نمی‌آورد و چون در نزدیک منزلمان بیمارستان ارتش بود، با بالگردش به محوطه بیمارستان فرود می‌آمد و از ما می‌خواست برای چند دقیقه‌هم که شده شهره را به دیدارش ببریم که خوابیارمز علی او را به دیدار پدر می‌برد. دیدار کوتاهی با هم می‌کردند و یحیی دوباره به مناطق عملیاتی برمی‌گشت. حتی دوستان شهید برایمان تعریف کردند که یحیی نام کدهای پرواز‌ایش را شهره گذاشته بود. بعد از شهادت همسرم، اما وجودی که دخترم شهره حس نمی‌داشت، اما هر وقت هلی کوپتری از آسمان رد می‌شد، کنار پنجره می‌دوید و می‌گفت بابا اومد. هنوز هم که سی‌وچند سال از شهادت پدرش می‌گذرد، هر گاه نامی از او می‌شنود، ناخوداگاه اشک‌هایش سرازیر می‌شود.

۷	۶	۱	۳		
		۴			
۵	۲	۸	۴		
			۷		
	۸	۳	۷	۲	
۵					۱
۹		۵	۶	۳	
		۲			

### جدول سودوکو

**ارقام ۱تا ۹تا طوری قرار دهید‌که**

**در هر ردیف،ستون‌ومربع‌های کوچک‌درسه‌فقط یکبار**

**به کارروند.**

### جدول کلمات متقاطع

**پاسخ جدول شماره ۴۴۹۶**

ب	ا	ص	ه	ز	ی	ل	ا	د	س	د
ا	س	ز	ا	د	ه	ب	ا	ب	ا	ا
ا	ا	د	ا	ب	ب	ا	ا	ه	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا

—————